



امتحان
نهایی

دوازدهم

عرب

دکتر علی فیلی
دکتر پیمان بوذری

فارسی

زبان

زیست

ریاضی

فیزیک

دین و
زندگی

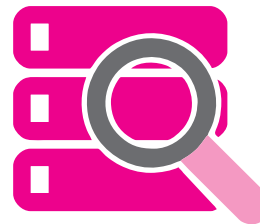
منظومه کتاب‌های

► راه‌نهایی



خواننده گرامی «مطالب تکمیلی» زیادی برای این کتاب آماده شده‌است. با اسکن بارکد و وارد کردن کد خراشی که داخل جلد همین کتاب (این روبه‌رو سمت راست) برایتان گذاشته‌ایم، به این مطالب دسترسی پیدا می‌کنید.

محتوای تکمیلی این کتاب



روزی نشست بر پاره‌سنگی
با انگشتانی گره‌کرده در زیر چانه‌اش
و خیره‌نگاهی تا بی‌انتهای

آرام آرام شرارِ وسوسه‌ای در رگ‌هایش دوید
و هُرمِ قدرتی سترگ، ساق‌های بی‌قرارش را در هم نوردید

ناگاه به پا خاست
و گام در راهی نهاد
بی‌انتهای

– انسان را می‌گویم –
او ناچارِ رفتن بود و یافتن
شاید به این امید که روزی، بر فراز قلّه‌ی دریافتن، پاتابه وا کند و یله بر چارطاقِ نیلی چرخ دهد.

تقدیم به شما و همه‌ی آن‌هایی که
برای «یافتن»

راهی جز «دریافتن» نمی‌شناسند.

سرشناسه: فیلی، علی، ۱۳۶۲ -

عنوان و نام پدیدآور: مجموعه راه‌نمایی عربی سال دوازدهم / مولفان علی فیلی، پیمان بوذری.

مشخصات نشر: تهران: دریافت، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: جدول؛ ۲۲ × ۲۹ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۳-۳۶-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیپای مختصر

شناسه افزوده: بوذری، پیمان، ۱۳۴۹ -

شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۵۶۴۸۷

مجموعه راه‌نمایی عربی سال دوازدهم

نویسندگان: دکتر علی فیلی - دکتر پیمان بوذری

ناشر: نشر دریافت

طراح جلد: ایمان خاکسار

ناظر چاپ: سعید حیدری

صفحه‌آرا: فاطمه عموتقی

نوبت و سال چاپ: دوم، ۱۴۰۴

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۲۹۶۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۰۳۹۲

نشانی اینترنتی: www.Daryaftpub.com

پست الکترونیک: daryaftpub@gmail.com

دارد
نشر
بیگرد
قانونی
دارد

حق چاپ و نشر این کتاب متعلق به ناشر بوده و هرگونه کپی یا نقل مطالب بدون اجازه ناشر مجاز نیست.

عشق بنام یگانہ

مقدمه مؤلف

دوستان سلام!

درس عربی از دروس پایه‌ای است که دانش‌آموزان از پایه هفتم تحصیلی با آن آشنا می‌شوند. خیلی از دانش‌آموزان تصوّر می‌کنند که عربی هم مثل بعضی از دروس خواندنی است و با حفظ کردن و خواندن مطالب کتاب درسی در شب امتحان هم می‌توان نمره کامل گرفت؛ اما واقعاً این‌گونه نیست. به همین علّت پیشنهاد ما همیشه به دانش‌آموزان این بوده که برای این درس اهمیتی همانند دروس پایه‌ای مثل ریاضی قائل باشند و به این نکته توجّه کنند که در این درس به تمامی نکاتی که از پایه هفتم تا دوازدهم می‌آموزند برای امتحان نهایی نیاز خواهند داشت. به همین علّت سعی کردیم در این کتاب یک مرور کلی بر قواعد و اصول ترجمه و تجزیه و ترکیب عربی دهم و یازدهم که در واقع عربی هفتم، هشتم و نهم را نیز در بر می‌گیرد برای یادآوری و یادگیری در ابتدای کتاب بیاوریم. در ادامه نیز در قالب ۴ درس عربی دوازدهم تمامی متن‌های دروس به صورت کلمه به کلمه و روان ترجمه شده است و به تمامی تمرین کتاب درسی پاسخ و در صورت نیاز توضیح داده شده است. لغات هر درس به همراه مترادف و متضاد و جمع‌های مکسر و کلمات مشابه و پر اهمیت نیز در هر درس آمده است. در پایان هر درس نیز تمامی سوالات امتحانات نهایی متناسب با هر درس از سال ۹۸ تاکنون گردآوری شده است و همچنین دو آزمون تألیفی ۲۰ نمره‌ای برای هر درس در نظر گرفته شده است و به تمامی این موارد نیز پاسخ داده شده است. در انتهای کار نیز چهار آزمون نهایی عربی دوازدهم که در قالب این ۴ درس نیامده به صورت مستقل آمده است؛ تا هم از تکرار جلوگیری شده باشد و هم محک جدی برای سنجش اطلاعات دانش‌آموزان عزیز باشد. امیدواریم با تألیف این کتاب توانسته باشیم در کسب نمره ۲۰ در این درس مهم کمک شایانی به دانش‌آموزان عزیز و محترم این مرز و بوم کرده باشیم. در پایان بر خود لازم می‌دانیم از نشر دریافت و مدیریت محترم آن دکتر سبطی و تمامی همکاران عزیز و زحماتش انتشارات بابت چاپ این کتاب تشکر ویژه داشته باشیم.

پیروز و موفق باشید

دکتر علی فیلی - دکتر پیمان بوذری

فهرست

مروری بر عربی دهم و یازدهم..... ۵

درس اول..... ۳۱

درس دوم..... ۵۳

درس سوم..... ۷۷

درس چهارم..... ۱۰۵

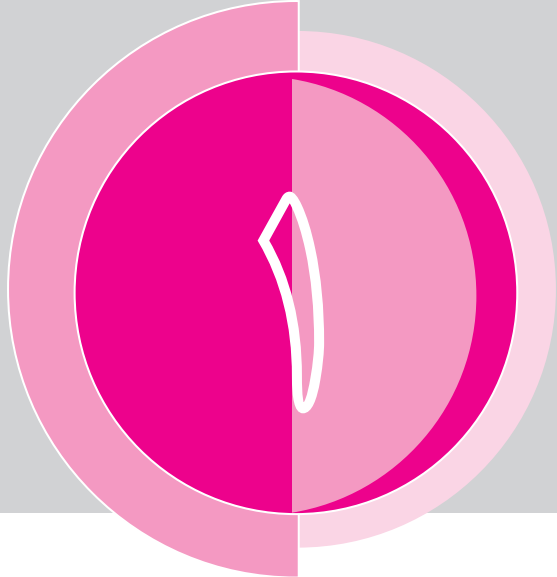
امتحان نهایی عربی دوازدهم، شهریور ۱۴۰۲..... ؟

امتحان نهایی عربی دوازدهم، شهریور ۱۴۰۱..... ؟

امتحان نهایی عربی دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰..... ؟

امتحان نهایی عربی دوازدهم، شهریور ۱۳۹۹..... ؟

پاسخنامه تشریحی آزمون‌های شهریور..... ؟



- الدّرس الأوّل (درس اوّل)
- أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ﴿١﴾
- بایکناپرستی به دین روی آور

الدّین والتّدين دين وديناری

ترجمه تحت اللفظی و روان متن



حَنِيفًا ﴿١﴾	لِلدِّينِ	أَقِمَّ وَجْهَكَ ﴿١﴾
بایکناپرستی	به دین	روی آور

بایکناپرستی به دین روی آور.

التّدين	فِطْرِيَّ	فِي الْإِنْسَانِ	والتّاريخُ	يَقُولُ	لَنَا
دينداری	فطری است	در انسان	و تاریخ	می گوید	به ما

دينداری در انسان فطری است و تاریخ به ما می گوید:

لا	شَعْبٌ	مِنْ	شُعُوبٍ	الأَرْضِ	إِلَّا	وكانَ له	دينٌ	وطريقهٌ	لِلْعِبَادَةِ
نیست	ملتّی	از	ملتّهای	زمین	مگر اینکه	داشته باشد	دینی	و روشی	برای عبادت

هیچ ملتّی از ملتّهای زمین نیست مگر اینکه دین و روشی برای عبادت داشته باشد. (تمامی ملتّهای کره زمین دین و روشی برای عبادت دارند.)

فالاثر	القديمةُ	التي	اكتشفها	الإنسانُ،
پس آثار	قدیمی ای	که	کشف کرد آنها را	انسان

پس آثار قدیمی ای که انسان آنها را کشف کرد،

والخضارات	التي	عرّفها	من خلال	الكتاباتِ	والتّقوشِ	والرّسومِ	والتّمائيلِ،
و تمدّنهایی	که	شناخت آنها را	از طریق	نوشته ها	و نگاره ها	و نقاشی ها	و مجسمه ها،

و تمدّنهایی که آن ها را از طریق نوشته ها و نگاره ها و نقاشی ها و مجسمه ها شناخت،

تؤكدُ	اهتمام	الإنسانِ	بالدينِ	وتدلُّ	على أنّه	فِطْرِيَّ	في وجوده؛
تأکید می کند	توجه	انسان	به دین	و دلالت می کند	بر اینکه آن	فطری است	در وجودش؛

بر توجّه انسان به دین تأکید می کند و دلالت می کند بر اینکه آن در وجودش فطری است؛



ولكن	عبادته	وشعائره	كلت	خرافية
وليكن	عبادتش	و مراسمش	بود	خرافي

وليكن عبادتش و مراسمش خرافي بود

مثل	تَعُدُّ	الآلهة	وتقديم	القرابين	لها	لِكسب	رضاها و	تَجَنَّبِ	شَرِّها.
مانند	فراوانی	خدایان	و تقدیم کردن	قربانی‌ها	برای آنها	برای کسب	خشنودی آنها	و دوری کردن	از بدی آنها

مانند فراوانی خدایان و تقدیم کردن قربانی‌ها برای آنها به خاطر به دست آوردن خشنودی آنها و دوری کردن از بدی آنها

وازدادت	هذه الخرافات	في أديان	الناس	على مَرَّ	العصور.
و زیاد شد	این خرافات‌ها	در دین‌های	مردم	در گذر	زمان‌ها

و در گذر زمان‌ها این خرافات‌ها در دین‌های مردم زیاد شد.

ولكن	الله	تبارك	وتعالى	لم يترك	الناس	على هذه الحالة
وليكن	خداوند	بزرگ	و بلندمرتبه	رها نکرد	مردم را	بر این حالت

وليكن خداوند بزرگ و بلندمرتبه مردم را بر این حالت رها نکرد.

فقد قال	في	كتابه الكريم:	﴿أ﴾	يحسبُ	الإنسانُ	أن يُترك	سُدَى ﴿﴾
پس گفته است	در	کتاب ارزشمندش	آیا	گمان می‌کند	انسان	که رها می‌شود	بیهوده

پس در کتاب ارزشمندش (قرآن) گفته است: آیا انسان گمان می‌کند که بیهوده رها می‌شود؟

لذلك	أرسل	إليهم	الأنبياء	ليُبينوا	الصراط	المستقيم	و	الدين	الحق
به همین دلیل	فرستاد	به سوی آنها	پیامبران را	تا آشکار کنند	راه	راست	و	دین	حق

به همین دلیل پیامبران را به سوی آنها فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند.

وقد حَدَّثَنَا	القرآن	الكريم	عن	سيرة	الأنبياء	وصرايحهم	مع	أقوامهم الكافرين.
و سخن گفته است با ما	قرآن	کریم	درباره	روش	پیامبران	و مبارزه آنها	با	اقوام کافرشان

و قرآن کریم درباره روش پیامبران و مبارزه آنها با اقوام کافرشان با ما سخن گفته است.

وَلْنَذْكُرْ	مثلاً	إبراهيم الخليل	الذي	حاول	أن يُنقذَ	قومه	من	عبادة	الأصنام.
و باید یاد کنیم	به عنوان مثال	از حضرت ابراهیم خلیل	که	تلاش کرد	نجات دهد	قومش را	از	عبادت	بت‌ها

و به عنوان مثال باید یاد کنیم از حضرت ابراهیم (ع) که تلاش کرد قومش را از عبادت بت‌ها نجات دهد.

ففي	أحد	الأعياد	لَمَّا	خَرَجَ	قَوْمُهُ	مِنْ	مدینتہم،	بقي	إبراهيم (ع)	وحيداً؛
پس در	یکی	[از] عیدها	هنگامی که	خارج شدند	قومش	از	شهرشان	باقی ماند	ابراهیم	تنها

پس در یکی از اعیاد هنگامی که قومش از شهرشان خارج شدند ابراهیم (ع) تنها باقی ماند؛



فَعَمَلْ	فَأَسَأْ	وَكَسَّرَ	جَمِيعَ	الأَصْنَامِ	فِي	المَعْبَدِ	إِلَّا	الصَّنَمِ	الكَبِيرِ،
پس برداشت	تبری	و شکست	همه	بت‌ها را	در	معبد	به جز	بت	بزرگ،

پس تبری برداشت و همه بت‌های بزرگ در معبد به جز بت بزرگ را شکست.

نُفِ	عَلَّقَ	الْفَأْسَ	عَلَى	كَتَفِهِ	و	تَرَكَ	المَعْبَدَ.	وَلَمَّا	رَجَعَ	النَّاسُ	شَاهَدُوا	أَصْنَامَهُمْ	مُكَسَّرَةً
سپس	آویزان کرد	تبر را	بر	دوش او	و	ترک کرد	معبد را	و هنگامی که	برگشتند	مردم	دیدند	بت‌هایشان را	شکسته

پس تبر را بر دوش او (بت بزرگ) آویزان کرد و معبد را ترک کرد و هنگامی که مردم برگشتند بت‌هایشان را شکسته شده دیدند.

و ظَنُّوا	أَنَّ	إِبْرَاهِيمَ (ع)	هُوَ	الْفَاعِلُ	فَأَحْضَرُوهُ	لِلْمُحَاكَمَةِ	وَسَأَلُوهُ:
و گمان کردند	که	ابراهیم	همان	انجام دهنده است	پس احضار کردند او را	برای محاکمه	و پرسیدند از او

و گمان کردند که حضرت ابراهیم (ع) انجام دهنده آن کار است پس او را برای محاکمه احضار کردند و از او پرسیدند:

أَيُّهَا	أَنْتَ	فَعَلْتَ	هَذَا	بِأَلِهَتِنَا	يَا	إِبْرَاهِيمُ
آیا	تو	انجام دادی	این کار را	با خدایان ما	ای	ابراهیم

آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی ای ابراهیم؟

فَأَجَابَهُمْ:	لِمَ	تَسْأَلُونَنِي؟	إِسْأَلُوا	الصَّنَمِ	الكَبِيرِ!
پس پاسخ داد به آنان	برای چه	می‌پرسید از من	پرسید	[از] بت	بزرگ

پس به آنان پاسخ داد: برای چه از من می‌پرسید؟ از بت بزرگ پرسید!

بَدَأَ	الْقَوْمِ	يَتَّبَعُهُمْ:	«إِنَّ	الصَّنَمِ	لَا يَتَكَلَّمُ	إِنَّمَا	يَقْصُدُ	إِبْرَاهِيمَ	الاستهزاء	بِأَصْنَامِنَا»
شروع کردند	مردم	پیچ می‌کنند	به راستی	بت	سخن نمی‌گوید	فقط	قصد دارد	ابراهیم	مسخره کردن	بت‌های ما

مردم شروع کردند به پیچ کردن: «به راستی که بت سخن نمی‌گوید: ابراهیم فقط قصد مسخره کردن بت‌های ما را دارد.»

و هُنَا	«قَالُوا	حَرِّقُوهُ	وَانصُرُوا	أَلِهَتَكُمْ	فَقَذَفُوهُ	فِي	النَّارِ	فَأَنقَذَهُ	اللَّهُ	منها.
و اینجا	گفتند	بسوزانید او را	و یاری کنید	خدایانتان را	پس انداختند او را	در	آتش	پس نجات داد او را	خدا	از آن

و اینجا بود که گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید. پس او را در آتش انداختند و خدا او را از آن [آتش] نجات داد.

حَوَلِ النَّصِّ (درباره متن)

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأُ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (درست و نادرست را براساس متن درس مشخص کن)

۱. كان الهدف من تقديم القرابين للآلهة كسب رضاها وتجنّب شرّها. هدف از تقدیم کردن قربانی‌ها به خدایان به دست آوردن رضایت آن‌ها و دوری از بدی آن‌ها بود. ✓

۲. عَلَّقَ إِبْرَاهِيمَ (ع) الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ. ابراهیم (ع) تبر را بر شانه کوچک‌ترین بت‌ها آویزان کرد. ✗

۳. لم يكن لبعض الشعوب دينٌ أو طريقةٌ للعبادة. برخی ملّت‌ها دین یا روشی برای عبادت نداشتند. ✗



- ✓ ۴. الآثار القديمة تُؤكِّدُ اهتمام الإنسان بالدين. ← آثار باستانی بر توجه انسان به دین تأکید می‌کند.
- ✓ ۵. إِنَّ التَّائِبِينَ فِطْرِيَّ فِي الْإِنْسَانِ. ← دین‌داری در انسان فطری است.
- ✓ ۶. لَا يَتْرِكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سَدًى. ← خداوند انسان را بی‌پهلو رها نمی‌کند.

قواعد درس اول

معانی حروف مشبَّهه بالفعل و «لا»ی نفی جنس

۱ حروف مشبَّهه بالفعل

در این درس می‌خواهیم با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ» آشنا شویم.

- «إِنَّ»: جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به عبارتی دقیق‌تر، تمام جمله پس از خود را تأکید می‌کند. و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است؛ مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾: همانا خداوند به عدالت و نیکی فرمان می‌دهد.
 ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيقُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾: بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تنگ نمی‌کند.

- «أَنَّ»: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ و به عبارتی عامل ارتباط میان دو جمله است؛ مثال:

﴿قَالَ أَعْلِمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست.

- معمولاً «لَأَنَّ» که ترکیبی از «ل» و «أَنَّ» است به معنای «زیرا، برای اینکه» می‌باشد؛ مثال:

پرسش: لماذا ما سافرت بالطائرة؟ چرا با هواپیما سفر نکردی؟
 پاسخ: لأنَّ بطاقة الطائرة غالية: برای اینکه بلیط هواپیما گران است.

- «كَأَنَّ»: به معنای «مانند، گویی» است و بر «تشبیه» دلالت می‌کند؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾: گویی ایشان یاقوت و مرجانند. یا آنان مانند یاقوت و مرجانند.
 كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ: گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

- «لَكِنَّ»: به معنای «ولی» و برای تکمیل پیام و رفع ابهام جمله قبل از خودش است؛ مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾: بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

- «لَيْتَ»: به معنای «کاش، ای کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لیت» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرَاءً﴾: و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

- «لَعَلَّ»: یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ: بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم شاید (امید است) که شما خردورزی کنید.

۲ «لا»ی نفی جنس

- تاکنون با سه نوع «لا» آشنا شده‌ایم:

- ۱- «لا» به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ»؛ مانند: أَأَنْتَ مَنْ بَجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَیْرِجَنْد.
- ۲- «لا»ی نفی مضارع؛ مانند: لَا يَذْهَبُ: نمی‌رود.



۳- «لا»ی نهی؛ که قبلاً با آن آشنا شدیم و برای بازداشتن از انجام کاری استفاده می شود؛ مانند: لا تَذْهَبْ: نرو؛ و همچنین به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اوّل و سوم شخص؛ مانند: لا أَذْهَبْ: نباید بروم؛ لا يَذْهَبْ: نباید برود. و اما معنای چهارم «لا» که در این درس با آن آشنا می شویم «هیچ ... نیست» می باشد که «لا»ی نفی جنس نامیده شده و بر اسم وارد می شود؛ مثال:

لا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ: هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست.
لا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ: هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست.
«لا عَلِمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»: هیچ دانشی نداریم جز آن چه به ما آموختی.

پس از «لا»ی نفی جنس حتماً اسم می آید و آن اسم نباید ال و تنوین داشته باشد و فقط با حرکت فتحه «ء» می آید. در غیر این صورت «لا»ی نفی جنس نیست.

نکته به افعال ناقصه (کان، صار، ليس، أصبح)، حروف مشبّهه بالفعل (إِن، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ) و «لا»ی نفی جنس «ناسخه» می گویند و جمع آنها «نواسخ» می باشد.

بیشتر بدانیم خوب است در اینجا با «ألا» و «أَلَا» نیز آشنا شویم و آنها را از انواع «لا» تشخیص دهیم:
«ألا» دو نوع است:

الف: ادات تنبيه و به معنای «هان، آگاه باش»؛ مانند: «ألا بذكر الله تطمئن القلوب: آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرام می گیرد»
ب: گاهی اوقات «أ» استفهام به همراه «لا» نفی با هم به صورت «ألا» می آید؛ مانند: ألا تعلم: آیا نمی دانی؟
«ألا» ترکیبی از «أَنْ» ناصبه + «لا» نفی است که به صورت «ألا» درآمده است و بر فعل مضارع وارد می شود؛ مانند: ألا يذهب: که نرود.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را امتحان کن)

الف تَرْجِمِ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ. (این دو آیه کریمه را ترجمه کن.)

- ۱- ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَلَكُنْكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ ← پس این روز رستاخیز است ولی شما نمی دانستید.
- ۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوقٌ﴾ ← به راستی خداوند کسانی که در راه او در صف مبارزه می کنند را دوست دارد گویی که آنان بنایی استوار هستند.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را امتحان کن)

ب تَرْجِمِ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ. (این احادیث را براساس قواعد درس، ترجمه کن)

- ۱- لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. ← هیچ خیری در سخنی نیست مگر اینکه با عمل همراه باشد.
- ۲- لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. ← هیچ نبردی مانند نبرد با نفس نیست.
- ۳- لا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. ← هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.
- ۴- لا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. ← هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.
- ۵- لا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ. ← هیچ بدی ای بدتر از دروغ نیست.



إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را امتحان کن.)

ج۱ اِمْلَأُ الْفَرَاغَ فِي مَايَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ. (جای خالی را در آنچه می آید پر کن سپس نوع «لا» را در آن مشخص کن)

- ۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾ ← و به کسانی که به جای خدا فرامی خوانند دشنام ندهید؛ زیرا که به خدا دشنام دهند. نوع «لا»: نهی
- ۲- ﴿وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ ← و گفتارشان تو را ناراحت نکند؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست؛ نوع «لا»: نهی
- ۳- ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ← آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابرند؟ نوع «لا»: نفی
- ۴- ﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ ← [ای] پروردگار ما، آنچه را که هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما تحمیل مکن؛ نوع «لا»: اولی نهی و دومی نفی جنس
- ۵- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. ← خداوند رحم نمی کند به کسی که به مردم رحم نمی کند؛ نوع «لا»: هر دو نفی

التمارين (تمرین ها)

التمرین الأول (تمرین اول)

الف۱ أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مَعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ (کدام کلمه از کلمات واژه نامه درس با توضیحات زیر متناسب است؟)

- ۱- آلة ذات يدٍ مِنَ الخَشَبِ و سِنَّ عَرِيضَةٍ مِنَ الحديدِ يَقْطَعُ بِهَا. ← ابزاری دارای دسته ای از چوب و دندانه ای پهن از آهن که به وسیله آن [اشیاء] قطع می شوند. ← الفأس: تبر
- ۲- تمثالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. ← مجسمه ای از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خدا پرستش می شود. ← الصنم: بُت
- ۳- عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجَذَعِ. ← عضوی از اعضای بدن که بالای تنه قرار دارد ← الکَتِف: شانه
- ۴- التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتِمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ. ← ترک کننده باطل و متمایل به دین حق ← الحَنيف: یکتاپرست
- ۵- إِيَّاهُمْ بَدَّوْا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيِّ. ← آن ها با سخنی آرام شروع به صحبت کردند. ← بَدَّوْا يَتَهَامَسُونَ: شروع به پیچ کردند.

التمرین الثاني (تمرین دوم)

ب۱ تَرَجِّمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ. (عبارت های زیر را ترجمه کن سپس حرف مشبّه بالفعل و «لا»ی نفی جنس را مشخص کن.)

- ۱- ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ ← [به او] گفته شد: به بهشت وارد شو؛ گفت: ای کاش قوم من بدانند که پروردگار مرا آفرید و مرا از بزرگان قرار داد. ← لَيْتَ: حرف مشبّه بالفعل
- ۲- ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ ← ناراحت نباش! قطعاً خداوند با ماست. ← إِنَّ: حرف مشبّه بالفعل
- ۳- ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ ← هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست. ← لا: نفی جنس
- ۴- لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ. ← هیچ دینی ندارد کسی که هیچ [وفای به] عهده ندارد. ← هر دو «لا» نفی جنس
- ۵- إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ صَيفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ. ← به راستی از سنت است که آدمی با مهمانش تادر خانه برود ← إِنَّ: حرف مشبّه بالفعل



التمرين الثالث (تمرین سوم)

ج اِقْرَأِ الشَّعْرَ الْمَنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجُمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًّا. (شعر منسوب به امام علي را بخوان سپس ترجمه کلماتی که زیرشان خط است را مشخص کن.)

- ۱- أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمِّ وَلِأَبٍ
ای که نابخردانه افتخار کننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدرند.
- ۲- هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟
- ۳- بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
بلکه آنان را می بینی از تکه گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی اند؟
- ۴- إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عِفَافٍ وَ أَدَبٍ
افتخار، تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

د اِسْتَخْرِجْ مِنَ الْأَبْيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ. (از بیت ها، اسم فاعل و فعل مجهول و جار و مجرور و صفت و موصوف را استخراج کن.)

اسم فاعل: الفَاخِرُ - ثابت / فعل مجهول: خُلِقُوا / جار و مجرور: بِالنَّسَبِ، لِأُمِّ، لِأَبٍ / مِنْ فِضَّةٍ، مِنْ طِينَةٍ، لِعَقْلِ / صفت و موصوف: صفت: ثابت و موصوف: عَقْل.

التمرين الرابع (تمرین چهارم)

هـ تَرَجِّمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (احادیث را ترجمه کن سپس آنچه از تو خواسته شده است را مشخص کن)

- ۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا بَرَكَةَ فِيهِ. (الفعل المجهول ونوع «لا»)
هر غذایی که نام خدا بر آن ذکر نشود، هیچ برکتی در آن نیست.
فعل مجهول: يُذَكَّرُ نوع «لا» در «لا يُذَكَّرُ»: نفی و در «لا بركة» نفی جنس
- ۲- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. (نوع الفعل)
خشمگین مشو، به راستی که خشم مایه تباهی است. نوع فعل «لا تَغْضَبْ»: نهی
- ۳- لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. (المضاف إليه ونوع «لا»)
هیچ فقری بالاتر از نادانی و هیچ عبادتی مانند فکر کردن نیست.
مضاف إليه: التَّفَكُّرُ و نوع «لا»: هر دو نفی جنس
- ۴- لَا تَطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا تَأْكُلُونَ. (نوع «لا» و مفرد «مساكين»)
از آنچه که خودتان نمی خورید به نیازمندان غذا ندهید.
- نوع «لا» در «لا تَطْعِمُوا»: نهی و در «لا تأكلون»: نفی و مفرد «مساكين»: «مسكين»
- ۵- لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. (فعل التَّهْيِ وَ مُضَادَّ «عِدَاوَة»)
به مردم دشنام ندهید زیرا میان آنان دشمنی کسب می کنید.
فعل التَّهْيِ: لَا تَسُبُّوا / مُضَادَّ «عِدَاوَة»: ضِدَاقَة
- ۶- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ؛ كُونُوا ثِقَادَ الْكَلَامِ. (المحل الإعرابي لما تحته خط)
حق را از اهل باطل بگیرید و باطل را از اهل حق نگیرید، سخن سنج باشید.
الباطل: مضاف إليه / الباطل: مفعول / اهل: مجرور بحرف الجرّ.



التمرین الخامس (تمرین پنجم)

و للترجمة (ترجمه کن)

جَلَسْنَا: نشستیم الجالِس: نشسته	۱- جَلَسَ: نشست
لا تُجَلِسِي: نشان سَيُجَلِّسُ: خواهد نشانند	۲- أَجَلَسَ: نشانید
لمَّ أَعْلَمَ: ندانستم لا يَعْلَمُ: نمی داند	۳- عَلِمَ: دانست
قد يُعَلِّمُ: گاهی یاد می دهد. أُعَلِّمُ: یاد می دهم	۴- عَلَّمَ: یاد داد
كَانَا يَقْطَعَانِ: می بُریدند لا تَقْطَعُ: نَبْر	۵- قَطَعَ: بُرید
سَيَنْقَطِعُ: بریده خواهد شد لَنْ يَنْقَطِعَ: بریده نخواهد شد	۶- انْقَطَعَ: بُریده شد
لا يُعْفَرُ: آمرزیده نمی شود العَفَّارُ: بسیار آمرزنده	۷- عَفَّرَ: آفرید
قد اسْتَغْفَرْتُمُ: آمرزش خواسته اید لا يَسْتَغْفِرُونَ: آمرزش نمی خواهند	۸- اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست

التمرین السادس (تمرین ششم)

و اقرأ هذه الأنشودة؛ ثُمَّ تَرَجِّمها إِلَى الفارسيَّة. (این سرود را بخوان؛ سپس آن را به فارسی ترجمه کن.)

- ۱- يا إلهي يا إلهي يا مُجِيب الدَّعَوَاتِ ← اى خداى من! اى خداى من! اى اجابت كننده دعاها
- ۲- اجعل اليوم سعيداً وكثير البركات ← امروز را خوش و پربركت قرار بده
- ۳- و املأ الصدر إنشراحاً و قمي بالبسمات ← و سینه را از شادمانی و دهانم را با لبخندها پُر كن
- ۴- و أعني في دروسي و أداء الواجبات ← و مرا در دروسم و انجام تكاليف يارى كن
- ۵- و أنر عقلي و قلبي بالعلوم النافعات ← و عقل و قلبم را با دانش‌هاى سودمند روشن كن
- ۶- و اجعل التوفيق خطي و نصيبي في الحياة ← و موفقيت را بخت و بهره‌ام در زندگى قرار بده
- ۷- و املأ الدنيا سلاماً شاملاً كل الجهات ← و دنيا را از صلحى كه همه جهات را فرا بگيرد پُر كن
- ۸- و احميني و احم بلادى من شرور الحوادث ← و من و سرزمينم را از بدى حوادث حفظ كن



التمرين السابع (تمرین هفتم)

ضع في الفراغ كلمة مناسبة (در جای خالی کلمه مناسبی قرار بده)

(أَنْ □ □ □ إِنْ □ □ □ لَكِنْ □ □)

۱- قَالَ الإمام الحسنُ (ع): «إِنْ أَحْسَنَ الْحَسَنُ الْخُلُقَ الْحَسَنُ.»

ترجمه: امام حسن (ع) فرمود: «براستی که بهترین نیکی، اخلاق نیک است.» علت: در ابتدای جمله از «إِنْ» استفاده می‌شود.

(لَأَنْ □ □ □ لَا □ □ □ فَإِنْ □ □)

۲- سُئِلَ المديرُ: أفي المدرسة طالبٌ؟ فأجاب: «لا طالبٌ هنا.»

ترجمه: از مدیر پرسیده شد: آیا دانش آموزی در مدرسه است؟ پس پاسخ داد: «هیچ دانش آموزی اینجا نیست.» علت: با توجه به معنای جمله و اینکه

پس از جای خالی اسم با «لا» آمده است، «لا»ی نفی جنس می‌آید.

(أَنْ □ □ □ لَكِنْ □ □ □ نَعْلٌ □ □)

۳- خَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ.

ترجمه: گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند ولی راهنما حاضر نشد. علت: با توجه به معنای جمله برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام

جمله قبل از «لَكِنْ» استفاده می‌کنیم.

(كَأَنَّ □ □ □ لِأَنَّ □ □ □ تَبَتْ □ □)

۴- تَمَنَّى الْمُزَارِعُ: «لَبَّتِ الْمَطَرُ يَنْزُلُ كَثِيرًا!»

ترجمه: کشاورز آرزو کرد: «ای کاش باران، بسیار ببارد!» علت: «لَبَّتِ» برای آرزو به کار می‌رود و با توجه به معنای جمله و نیز فعل «تَمَنَّى» که به معنای

«آرزو کردن» است از «لَبَّتِ» استفاده می‌کنیم.

(أَنَّ □ □ □ لِأَنَّهُ □ □ □ تَبَتْ □ □)

۵- لماذا يَبْكِي الطُّفْلُ؟ لِأَنَّهُ جَائِعٌ.

ترجمه: چرا کودک گریه می‌کند؟ زیرا او گرسنه است. علت: با توجه به اینکه «لِأَنَّهُ» به معنای «زیرا» است و به عنوان پاسخ برای سؤال موجود قرار

می‌گیرد مناسب‌ترین کلمه برای قرار گرفتن در جای خالی است.

التمرين الثامن (تمرین هشتم)

أكمل ترجمة هذا النص؛ ثُمَّ اكْتُبِ الْمَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. (ترجمه این متن را کامل کن؛ سپس نقش کلماتی که زیرشان

خط است را بنویس.)

حِينَ يَرَى «الطَّائِرَ الذَّكِيَّ» حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قُرْبَ عُشِّهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَبَعُ الْحَيَوَانُ الْمُفْتَرِسُ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ وَيَبْتَغِدُ عَنِ الْعُشِّ كَثِيرًا. وَعِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَابْتِعَادِهِ وَانْقِاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَعَثَةً.

ترجمه: پرنده باهوش هنگامی که جانور درنده‌ای را نزدیک لانه‌اش می‌بیند، روبه‌رویش وانمود می‌کند که بال‌ش شکسته است، در نتیجه جانور درنده

این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه بسیار دور می‌شود و وقتی که این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجات زندگی جوجه‌هایش مطمئن می‌شود،

ناگهان پرواز می‌کند.

نقش کلمات: الطائرُ: فاعل / حيواناً: مفعول / مُفْتَرِسًا: صفت / عُشٌّ: مضاف إليه / الحيوانُ: فاعل / المُفْتَرِسُ: صفت / عَنِ الْعُشِّ: جار و مجرور

/ خِدَاعٌ: مجرور به حرف جرّ / حَيَاةٌ: مضاف إليه



لغات درس اول

أَحْضَرَ: آورد، حاضر کرد
إِحْمِي: از من نگهداری کن «حمی، یحیی / احم + نون وقایه + ی»
الْأَصْنَام: بتها «مفرد: الصَّنام»
أَعْنِي: مرا یاری کن «أعان، يُعِين / أعین + نون وقایه + ی»
أَقِم وَجْهَكَ: روی بیاور (ماضی: أقام / مضارع: يُقِيم)
أَظِر: روشن کن «أناز، يُنِيرُ»
الإنشراح: شادمانی
الأنشودة: سرود «جمع: الأنشید»
بَدَّؤُوا بِتَهَامِسُون: شروع به پیچ پیچ کردند. (ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُ)
البَسَمَات: لبخندها «مفرد: البَسَمَة»
الْبَعَث: رستاخیز
البنیان المَرْصُوص: ساختمان استوار
تَأَكَّد: مطمئن شد
تَبِع: تعقیب کرد
التَّجَنَّب: دوری کردن (ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)
تَمَتَّى: آرزو داشت (مضارع: يَتَمَتَّى)
حَرَّق: سوزاند
حَمَّل: تحمیل کرد
الْحَنِيف: یکتاپرست
خِدَاع: فریب
خُذُوا: بگیرید (أَخَذَ: گرفت)
الذَّار: خانه
السُّدَى: بیهوده و پوچ
السَّلام: آشتی، صلح
السَّيِّرة: روش و کردار، سرگذشت
یسوی: به جز
الشَّعَائِر: مراسم
الْصَّرَاع: کشمکش: النَّزاع ≠ السَّلم
الطَّین: گِل
العَصَب: رگ
العَظْم: استخوان «جمع: العِظام»

عَقَلَ: خردورزی کرد

عَلَّقَ: آویخت

الْفَأْس: تبر «جمع: الفُؤوس»

فَرِيسَة: شکار «جمع: فَرائِس»

الْقَرَابِين: قربانی‌ها «مفرد: الْقَرَبَان»

القرآن: خواندن

قِيلَ: گفته شد (قَالَ: گفت)

الْكَيْف، الْكِتَف: شانه «جمع: الْأَكْتاف»

كَسَرَ: شکست

كَسُول: تنبل

كونوا: باشید (كَانَ: بود)

مايلي: آنچه می آید

المُجِيب: برآورنده

مُدَوَّنَة: دفترچه

المَفْرُوضَة: تحمیلی

«الْخَرْبُ الْمَفْرُوضَة: جنگ تحمیلی»

الْمَفْسَدَة: مایه تباهی

مَكْسُور: شکسته

الْتَّقُوش: کنده کاری‌ها، نگاره‌ها «مفرد: الْتَّقُوش»

مترادف

الصَّرَاع = النَّزاع

الْحَنِيف = الْمُؤَخَّد

الذَّاء = الْمَرَض

رَأَى = شَاهَدَ

الأنبياء = الرُّسُل = المرسلون

حَسَبَ = ظَنَّ

العافية = الصَّحَة = السَّلامَة

أعان = نَصَرَ

متضاد

أَصْغَرَ ≠ أَكْبَرَ

السَّلم ≠ الصَّرَاع

السَّلم ≠ النَّزاع

الحَقُّ ≠ الباطل

يَبْكِي ≠ يَضْحَكُ

خَيْر ≠ شَرَّ

العافية ≠ الدَّاء، الْمَرَض

يَعْلَمُونَ ≠ لَا يَعْلَمُونَ

الدُّنْيَا ≠ الْآخِرَة

جمع‌های مکسر و مفرد آن‌ها

نُقُوش ← نقش

رُسُوم ← رسم

تَمَثِيل ← تمثال

شُعُوب ← شعب

شَعَائِر ← شعيرة

أديان ← دین

آلِهَة ← إله

قَرَابِين ← قربان

أَنْبِيَاء ← نَبِيّ

أَثَر ← أثر

أَقْوام ← قوم

أَصْنَام ← صنم

أَعْيَاد ← عيد

أَكْتاف ← كَتِف، كَتِيف

فُؤُوس ← فأس

عِظَام ← عظم

مَساكين ← مِسْكِين

نُقَاد ← ناقد

أَنْشُودَة ← أنشودة

خُطُوط ← خط

فَرائِس ← فَرِيسَة

کلمات مشابه و پر اهمیت

مَرَّ: عبور کرد / مَرَّ: گذر / مَرَّ: تلخ / مَمَرَّ: راهرو

سَنَّ: دندان، دندان‌ها / سَنَة: سال / سُنَّة: سنت /

أَشْنان: دندان‌ها

عَقَلَ: خردورزی کرد / عَلَّقَ: آویخت



الف) ترجم الكلمات التي تحتها خط:

- ١- قرأنا أنشودة الصّف.
 - ٢- قد حدّثنا القرآن عن صراع الأنبياء مع الكافرين.
 - ٣- «وأقيم وجهك للدين خنيفاً»
 - ٤- عبادته وشعائره كانت خرافية.
 - ٥- إن الغضب مفسدة.
 - ٦- أنقذ الله إبراهيم من النار.
 - ٧- إن الله لا يضيع أجر المحسنين.
 - ٨- أنقذ إبراهيم قومه من عبادة الأصنام.
- (فردار ١٤٠٢)
(دى ١٤٠١)
(فردار ١٤٠١)
(دى ١٤٠٠، فردار ١٤٠٠ و شهر يور ٩٨)
(دى ٩٩ و فردار ٩٩)
(دى ٩٨)
(شهر يور ٩٨)
(فردار ٩٨)

ب) عيّن الكلمة الغريبة في المعنى:

- ٩- الف) الأعصاب (ب) الأسنان (ج) العظام (د) الأعين (هـ) الرجال (دى ١٤٠١)
- ١٠- الف) الفضة (ب) الطينة (ج) الذهب (د) النحاس (دى ١٤٠٠)
- ١١- الف) العشب (ب) الطائر (ج) الفندق (د) الفراخ (فردار ١٤٠٠)

ج) أكتب جمع الكلمة التي تحتها خط:

- ١٢- «النّفس»:
 - ١٣- علّق الفأس على كتف الصنم.
- (فردار ١٤٠١)
(دى ٩٨)

د) ترجم الآيات والعبارات إلى الفارسية:

- ١٤- نحن خلقنا من طينة فلا نفتخر بفسادنا.
 - ١٥- أرجو من الله أن يجعل التوفيق نصيبى في الحياة.
 - ١٦- إلهي اجعل التوفيق خطي في الحياة.
 - ١٧- لا خير في قول إلا مع الفعل.
 - ١٨- الكتابات والنقوش تدل على أن الدين فطري في وجود الإنسان.
 - ١٩- حاول إبراهيم (ع) أن ينجّد قومه من عبادة الأصنام.
 - ٢٠- لا فقر أشد من الجهل ولا عبادة مثل التفكير.
 - ٢١- ازدادت هذه الخرافات في أديان الناس على مرّ العصور.
 - ٢٢- قد حدّثنا القرآن الكريم عن سيرة الأنبياء (ع)
 - ٢٣- «أأنت فعلت هذا بالهتينا يا إبراهيم»
 - ٢٤- لا شعب من شعوب الأرض إلا وكان له دين وطريقة للعبادة.
 - ٢٥- «قالوا خرّقه و انصروا الهتكم»
 - ٢٦- «وأقيم وجهك للدين خنيفاً»
 - ٢٧- بدأ القوم بتها مسون: إن الصنم لا يتكلّم ويقصد إبراهيم الاستهزاء بأصنامنا.
 - ٢٨- أجاب المديّر: لا طالب هنا.
- (فردار ١٤٠٢)
(فردار ١٤٠٢)
(دى ١٤٠١)
(دى ١٤٠١)
(دى ١٤٠١)
(فردار ١٤٠٠، فردار ٩٩ و شهر يور ٩٨)
(فردار ١٤٠٠)
(دى ١٤٠٠)
(دى ١٤٠٠)
(فردار و دى ١٤٠٠)
(فردار ١٤٠٠)
(فردار ١٤٠٠)
(فردار ١٤٠٠)
(دى ٩٩)
(دى ٩٩)



- ۲۹- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (ری ۹۹)
- ۳۰- كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا بَرَكَةَ فِيهِ. (فردار ۹۹)
- ۳۱- ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾. (فردار ۹۹)
- ۳۲- عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ يَطِيرُ بَغْتَةً. (فردار ۹۹)
- ۳۳- يَرَى الطَّائِرُ الذَّكِيَّ حَيَوَانًا مُفْتَرَسًا قُرْبَ عُشِّهِ. (فردار ۹۹)
- ۳۴- لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ. (شهریور ۹۸)
- ۳۵- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ (شهریور ۹۸)
- ۳۶- ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسُ عَلَى كَتِفِهِ وَتَرَكَ الْمَعْبَدَ. (فردار ۹۸)
- ۳۷- الْحَضَارَاتُ الْقَدِيمَةُ تُوَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْأَدِينِ. (فردار ۹۸)
- ۳۸- ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ (فردار ۹۸)
- ۳۹- كَسَّرَ إِبْرَاهِيمَ (ع) جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ. (ری ۹۸)
- ۴۰- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. (ری ۹۸)
- ۴۱- كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ. (ری ۹۸)

انتخب الترجمة الصحيحة:

- ۴۲- بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ. (فردار ۱۴۰۱)
- ۱: بلکه آنان را می بینی از تکه گلی آفریده شده اند. ۲: بلکه آنان را می بینی که تکه گلی آفریدند.
- ۴۳- أَجَابَ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟ إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ. (فردار ۱۴۰۰)
- ۱: جواب داد: از من نپرسید، از بت بزرگ پرسید. ۲: جواب داد: چرا از من می پرسید؟ از بت بزرگ پرسید.
- ۴۴- عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَانْقِاذِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ. (ری ۹۹)
- ۱: هنگامی که این پرنده از فریب دشمن و نجات جوجه هایش مطمئن می شود، پرواز می کند. ۲: هنگامی که این پرنده از فریب دشمنان و نجات زندگی جوجه هایش مطمئن می شود، پرواز می کند.
- ۴۵- إِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ. (فردار ۹۹)
- ۱: این خرافات در دین مردم در زمان های مختلف زیاد می شود. ۲: این خرافات در دین های مردم در گذر زمان افزایش یافت.
- ۴۶- ﴿وَلَا يَحِزُّنُكَ قَوْلُهُمْ﴾ (ری ۹۸)
- ۱: گفتارشان تو را اندوهگین نمی سازد. ۲: نباید گفتارشان تو را اندوهگین سازد.
- ۴۷- إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ. (ری ۹۸)
- ۱: افتخار، تنها به خردی استوار است. ۲: به درستی که افتخار به خردی استوار است.

كَمَلُ الْفَرَاجَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ:

- ۴۸- ﴿قَالُوا خَرِّقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ گفتند: او را و خدایان را (فردار ۱۴۰۱)
- ۴۹- تَمَتَّى الْمَزَارِعُ: «لَيْتَ الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا». کشاورز، باران زیاد ببارد. (فردار ۹۹)
- ۵۰- وَامَلَأَ الصَّدْرُ انْشِرَاحًا وَفَمًى بِالْبَسَمَاتِ. و سینه را از و دهانم را با پر کن. (فردار ۹۹)
- ۵۱- ﴿وَبَنَّا وَلَا تُحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ پروردگارا، آنچه توانش را بر ما (ری ۹۸)
- ۵۲- ﴿وَلَا يَحِزُّنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ گفتارشان نباید تو را، زیرا ارجمندی همه از آن خداست. (شهریور ۹۸)
- ۵۳- وَامَلَأَ الدُّنْيَا سَلَامًا شَامِلًا كُلَّ الْجِهَاتِ. دنیا را از فراگیر در همه جهتها (فردار ۹۸)
- ۵۴- كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ. خشنود ساختن همه مردم هدفی است که (فردار ۹۸)



ز ترجم الكلمات التالية:

- ٥٥- سأل: سوال کرد
١: أنتم لم تسألوني؟
٥٦- غفر: آمرزید
١: لا يغفر المخطئ
٥٧- جلس: نشست
١: كان يجلس على الأرض
٥٨- غفر: آمرزید
١: المغفور
٥٩- استغفر: آمرزش خواست
١: أيها الناس: استغفروا لذنوبكم.
٦٥- قطع: برید
١: كانوا يقطعون
٦١- جلس: نشاند
١: لماذا لا تجلسين الأطفال؟
٢: هم لم يجلسوا التلاميذ.
٢: سئل المدير: أفي المدرسة طالب؟
٣: الله هو الغفار
٢: هم سوف يجلسون
٣: هي جلست هناك
٢: الغفار
٢: ليتهم يستغفرون لذنوبهم.
٢: لا تقطع
٢: هم لم يجلسوا التلاميذ.

ح عین الصحيح:

- ٦٢- الآثار القديمة إهتمام الإنسان بالدين. (تؤكد - يؤكدون - يؤكد)
٦٣- تمثال من الحجر أو الخشب أو الحديد يعبد من دون الله. (القاس - الصنم - التجنب)
٦٤- أزر عقلي و قلبي بالعلوم النافعات (نوراني كن - پرکن - بی نیاز کن)

ط عین الصحيح و الخطأ حسب الحقيقة و الواقع:

- ٦٥- لم يكن لبعض الشعوب دين أو طريقة للعبادة.
٦٦- الصنم تمثال من حجر أو خشب يعبد من دون الله.

ی عین المحل الإعرابي للكلمات التي تحتها خط:

- ٦٧- الهدف من تقديم القرابين للآلهة تجنب شرها.
٦٨- لا تأخذوا الباطل من أهل الحق.

ک عین الصحيح في التحليل الصرفي و المحل الإعرابي:

- ٦٩- «إبراهيم (ع) كسر جميع الأصنام في المعبد.»
الف) كسر:
١: فعل ماضٍ، معلوم / خبر
ب) المعبد:
١: اسم، مفرد، نكرة / مضاف إليه
٧٥- إزدادت الخرافات في أديان الناس على مرّ العصور.
الف) إزدادت:
١: فعل ماضي، مفرد، مذكّر، مجهول / مبتدأ
ب) العصور:
١: اسم، جمع تكسير، معرفّ بال / مضاف إليه
٢: فعل أمر، معلوم / فاعل
٢: اسم، مفرد، اسم مكان / مجرور بحرف جرّ
٢: فعل ماضي، مفرد، مؤنث، معلوم / فعل
٢: اسم، مفرد، مذكّر، معرفّ بال / مفعول
٢: فعل أمر، معلوم / فاعل
٢: اسم، مفرد، مذكّر، معرفّ بال / مفعول



آزمون تألیفی (۱)

(۱)	الف) ترجم کلمات التي تحتها خط:	
	۱- التَّائِدِينَ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ.	۲- ﴿أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُذًى﴾
	۳- مثل تعدد الآلهة وتقديم القرابين لها.	۴- ﴿قَالُوا خَرَّقُوهُ وَأَنْصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾
(۰/۵)	ب) عَيْن المتضاد والمترادف: (السَّلم - الحَنيف - أكبر - رُسوم - الصَّراع - المُوحَّد)	
	۵- (=)	۶- (≠)
	ج) عَيْن الكلمة الغريبة في المعنى:	
(۰/۲۵)	۷- الف) الكَتِف ب) العَصَب ج) الطَّيْن د) العَظْم	
(۰/۲۵)	۸- أَكْتُبْ جمع الكلمة التي تحتها خط: «كان له دينٌ وطريقةٌ للعبادة.»	
	د) ترجم الآيات والعبارات التالية إلى الفارسية:	
(۰/۷۵)	۹- عَرَفَ الْإِنْسَانُ الْآثَارَ الْقَدِيمَةَ مِنْ خِلالِ الْكِتَابَاتِ وَالنُّقُوشِ وَالرُّسُومِ وَالتَّمَاثِيلِ.	
(۰/۷۵)	۱۰- عِبَادَاتُ الْإِنْسَانِ وَشَعَائِرُهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً.	
(۰/۷۵)	۱۱- أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ إِلَى النَّاسِ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.	
(۰/۷۵)	۱۲- لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً.	
(۰/۷۵)	۱۳- ظَنَّ النَّاسُ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) هُوَ الْفَاعِلُ فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ.	
(۰/۵)	۱۴- قَذَفُوهُ فِي النَّارِ فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.	
(۰/۷۵)	۱۵- لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.	
(۰/۷۵)	۱۶- ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾	
(۰/۵)	۱۷- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدْبِ.	
(۰/۷۵)	۱۸- ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾	
(۰/۷۵)	۱۹- يَتَّبِعُ الْحَيَوانُ الْمُفْتَرَسُ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ.	
(۰/۵)	هـ) انتخب الترجمة الصحيحة:	
	۲۰- لَمْ يَتْرِكِ اللَّهُ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ.	۲) خداوند مردم را بر این حالت رها نکرد.
	۲۱- لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ.	۱) به نیازمندان غذا ندهید از آنچه می خورید.
	۲۲- مِثْلُ تَعَدُّدِ الْآلِهَةِ وَتَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لَهَا.	مانند فراوانی و تقدیم کردن قربانی ها
(۱/۵)	۲۳- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ.	خدا به کسی که رحم نمی کند.



(٢)	ترجم الكلمات التالية:			
	٢٤- عَلَّمَ: ياد داد ٢٥- أَجْلَسَ: نشانيد ٢٦- اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست	١) أَعْلَمَ: ١) أَجْلَسَ: ١) اسْتَغْفَرَ:	٢) لِيَعْلَمَ: ٢) لَا تُجْلِسِي: ٢) الاستِغفار:	٣) لَنْ يُعْلَمَ: ٣) سَيُجْلِسُ:
(١)	ابحث عن الأسماء التالية في الجمل:			
	٢٧- اسم الفاعل	٢٨- اسم المفعول	٢٩- اسم التفضيل	٣٠- اسم المكان
	عَلَّقَ إبراهيم (ع) الفأس على كتف أكبر الأصنام وَتَرَكَ المَعْبَدَ وَلَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً وَظَنُّوا أَنَّ إبراهيم (ع) هو الفاعل.			
(١/٥)	مَبِّزْ في العبارات:			
	٣١- فاعل	٣٢- مضاف إليه	٣٣- صفة	٣٤- جار و مجرور
	٣٥- مبتدا	٣٦- خبر		
	كَسَّرَ إبراهيم (ع) جميع الأصنام في المعبد- أَحَسَّنَ الحَسَنَ الخُلُقَ الحَسَنَ.			
(٠/٧٥)	عَيِّن الصحيح والخطأ حسب الحقيقة والواقع.			
	٣٧- الآثار القديمة لا تؤكد اهتمام الإنسان بالدين.	٣٨- إِنَّ التَّديُنَ فطريٌّ في الإنسان.		
	٣٩- لا يترك الله الإنسان سدى.			
(١)	عَيِّن الكلمة الصحيحة للعبارات: (الفأس- الصنم- السيرة- الكتف- الحنيف- القرابين) كلمتان زائدتان.			
	٤٠- التارك للباطل والتمتايل إلى الدين الحق:			
	٤١- غُضُو مِنْ أعضاء الجسم يقع أعلى الجذع:			
	٤٢- تَمَثَّلَ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ:			
	٤٣- أَلَّةٌ ذات يدٍ مِنْ الخَشَبِ وَسِنٌّ غَريضةٍ مِنَ الحديد:			
(١/٥)	عَيِّن المحل الإعرابي للكلمات التي تحتها خط:			
	٤٤- حَصَرَ السُّبَّاحُ فِي قَاعَةِ المَطَارِ والدَّلِيلُ لَمْ يَحْضُرَ.			
	٤٥- يَرَى الطائر الذكي حيواناً مُفْتَرِساً قُرْبَ عُشِّهِ.			
(٠/٥)	عَيِّن الصحيح في التحليل الصرفي والمحل الإعرابي:			
	«تَمَنَّى المزارعُ لَيْتَ المَطَرُ يَنْزِلُ كثيراً» ٤٦- تَمَنَّى: ١: فعل ماضي، مفرد، مذكر، معلوم / فعل ٤٧- المزارع: ١: اسم، مفرد، مذكر، نكرة / خبر ٢: فعل مضارع، مفرد، مؤنث، معلوم / مبتدا ٢: اسم، مفرد، مذكر، معرّفة / فاعل			



آزمون تألیفی (۲)

(۱)	۱. ترجم کلمات التي تحتها خط:
	الف) ازدادت هذه الخرافات على مَرِّ العصور. ج) لا كنز أغنى من القناعة. ب) غلق إبراهيم (ع) الفأس على كتف أكبر الأصنام. د) غُضِضَ من أعضاء الجسم يقعُ أعلى الجُدع.
(۰/۵)	۲. عین المترادف و المتضاد: (الصداقة - المزارع - المفترس - الفلاح - العداوة - الطين)
	الف): (=) ب): (≠)
(۰/۲۵)	۳. عین الكلمة الغريبة في المعنى:
	الف) الرُّسل ب) المرسلون ج) الأنبياء د) الأصدقاء
	۴. اكتب مفرد الكلمة التي تحتها خط:
(۰/۲۵)	«لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً»
	۵. ترجم الآيات والعبارات والأشعار إلى الفارسية:
(۰/۷۵)	الف) بقي إبراهيم (ع) وحيداً في مدينته وكسّر جميع الأصنام.
(۰/۷۵)	ب) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ إِلَى مَدِينَتِهِمْ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً.
(۰/۷۵)	ج) ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ﴾
(۰/۷۵)	د) ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾
(۰/۷۵)	هـ) أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَأَمٌّ وَلَأَبٌ.
(۰/۵)	و) وَأُزِرْ عَقْلِي وَقَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ
(۰/۵)	ز) وَاجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي وَنَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ
(۰/۵)	ح) ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾
(۰/۷۵)	ط) كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا بَرَكَةَ فِيهِ.
(۰/۵)	ي) لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.
(۰/۵)	ك) إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ.
(۱)	۶. انتخاب الترجمة الصحيحة:
	الف) ﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ ۱- همچون یکتاپرستان به دین روی آور. ب) قَذَفُوهُ فِي النَّارِ فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ. ۱- او را در آتش بیندازید تا خدا او را نجات دهد. ج) لَيْتَ السَّرُورَ دَائِمًا فِي حَيَاةِ الدُّنْيَا. ۲- ای کاش شادمانی در زندگی دنیوی دائمی باشد. د) ۲- با یکتاپرستی به دین روی آور. ۲- او را در آتش انداختند پس خداوند او را نجات داد. ۱- کاش شادمانی در زندگی دنیا همیشگی باشد.



	(د) يَتَأَكَّد الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَيَطِيرُ بَغْتَةً. ١- هنگامی که پرندۀ از نیرنگ دشمن مطمئن می شود ناگهان پرواز می کند. ٢- پرندۀ از نیرنگ دشمن مطمئن می شود و ناگهان پرواز می کند.
(١١/٥)	٧. كَمِّلِ الْفَرَائِغَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ: (الف) ﴿أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ (ب) أَجَابَ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟ اسأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ. (ج) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ. آیا انسان که رها می شود؟ پاسخ داد: چرا ؟ از بت بزرگ خشنود ساختن همه مردم دست نیافتنی است.
(١٠/٥)	٨. اِنتَخِبِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ: (الف) إِنَّ مِنَ السُّئَةِ أَنْ الرَّجُلُ مَعَ صَيفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ. (تَخْرُجُ - يُخْرَجُ - نَخْرُجُ) (ب) الْحَضَارَاتُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ. (يُؤَكِّدُ - أَكَّدَ - تُؤَكِّدُ)
(٢)	٩. تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ: (الف) غَفَرَ: آمرزید ١- قَدْ غَفَرَ: ٢- لَا يُغْفَرُ: ٣- الْمَغْفُورُ: (ب) قَطَعَ: بُرِيد ١- كَانَا يَقْطَعَانِ: ٢- لَا تَقْطَعُ: ٣- الْمَقْطُوعُ: (ج) عَلَّمَ: يَادَد ١- أَعْلَمَ: ٢- لَنْ يُعْلَمَ:
(١١/٥)	١٠. مَيِّزْ فِي الْعِبَارَاتِ: ١- الْفَاعِلُ ٢- الصِّفَةُ ٣- الْمُضَافُ إِلَيْهِ ٤- الْمُبْتَدَأُ ٥- الْخَبَرُ ٦- الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ «يَتَّبِعُ الْحَيَوَانُ الْمُفْتَرَسُ هَذِهِ الْقَرِيسَةَ وَيَتَعَدُّ عَنِ الْعَشِّ. الطَّائِرُ يَتَأَكَّدُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَيَطِيرُ بَغْتَةً»
(١١/٥)	١١. عَيِّنْ نَوْعَ الْكَلِمَاتِ (١- اسْمُ الْفَاعِلِ ٢- اسْمُ الْمَفْعُولِ ٣- اسْمُ التَّفْضِيلِ ٤- اسْمُ الْعِلْمِ ٥- اسْمُ الْمُبَالَغَةِ ٦- اسْمُ الْمَكَانِ) «إِنَّ اللَّهَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ - يَا إِلَهِي يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ - لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ - يَنْتَظَاهِرُ بَأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ - تَرَكَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْمَعْبَدَ.»
(١)	١٢. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ: (الف) الرَّجُلُ عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجَذَعِ. (ب) الصَّنَمُ تِمَثَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. (ج) التَّمَثَالُ آلَةُ ذاتِ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَسِنَّةٌ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ. (د) الْخَنِيفُ هُوَ التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَالْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ.
(١٠/٥)	١٣. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنْ نَوْعِ «لَا» فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا بَرَكَةَ فِيهِ» التَّهْيِي النَّفْيِ لِلْجِنْسِ



(٥/٠)	١٤. عین الصحيح في التحليل الصرفي والمحل الإعرابي:
	«حَصَرَ السُّيَّاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ» الف: حَصَرَ: ١- فعل ماضٍ - معلوم / فعل ب) السُّيَّاحُ: ١- اسم مبالغة - جمع تكسير - معرّف بآل / فاعل ٢- فعل ماضٍ - مجهول / مبتدا ٢- اسم فاعل - جمع مكسّر - معرّفه / فاعل
(١)	١٥. اقرأ النَّصَّ ثمَّ أجب عن الأسئلة:
	«حين يرى الطَّائر الذَّكي حيواناً مُفْتَرِساً قُرْبَ عَشِّهِ يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ وَيَتَنَعَّدُ عَنِ الْعَشِّ كَثِيراً. وَعِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنَ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَابْتِعَادِهِ وَإِنْقَاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ يَطِيرُ بَغْتَةً» ١- ماذا يَفْعَلُ الطَّائِرُ الذَّكِيُّ حِينَ رُؤْيَةِ الْحَيَوَانِ الْمُفْتَرِسِ؟ ٢- مَتَى يَطِيرُ الطَّائِرُ بَغْتَةً؟ ١- جمع «الْعَدُوِّ»؟ ٢- مفرد «فِرَاحٍ»؟



۲۶- و یکتاپرستانه به دین روی آور.

۲۷- قوم شروع به پیچ کردن: به راستی که بت صحبت نمی کند و ابراهیم قصد مسخره کردن بت هایمان را دارد.

۲۸- مدیر پاسخ داد: هیچ دانش آموزی اینجا نیست.

۲۹- پس این روز رستاخیز است ولی شما نمی دانستید.

۳۰- هر غذایی که اسم خدا بر آن ذکر نشود هیچ برکتی در آن نیست.

۳۱- آیا انسان گمان می کند که بیهوده رها می شود؟!

۳۲- هنگامی که پرنده از فریب دشمن مطمئن می شود ناگهان پرواز می کند.

۳۳- پرنده باهوش، حیوانی درنده را نزدیک لانه اش می بیند.

۳۴- هیچ دینی ندارد کسی که تعهد و پیمانی ندارد.

۳۵- و کافر می گوید ای کاش خاک بودم.

۳۶- سپس تبر را بر شانه اش آویخت و معبد را ترک کرد.

۳۷- تمدن های قدیمی بر توجه انسان به دین تأکید می ورزند.

۳۸- هیچ علمی نداریم مگر آنچه را که تو به ما آموختی.

۳۹- ابراهیم (ع) تمامی بت ها در معبد جز بت بزرگ را شکست.

۴۰- هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.

۴۱- گویی که راضی کردن همه مردم هدفی دست نیافتنی است.

پاسخنامه تشریحی سؤالات امتحانات نهایی

الف

- ۱- سرود
- ۲- کشمکش
- ۳- یکتاپرست
- ۴- مراسم
- ۵- مایه تباهی
- ۶- نجات داد
- ۷- نیکوکاران
- ۸- بُت ها

ب

- ۹- الف) عصب ها
- ب) دندان ها
- ج) استخوان ها
- د) چشم ها
- ه) مردان
- ۱۰- الف) نقره
- ب) گِل ✓
- ج) طلا
- د) مس
- ۱۱- الف) لانه
- ب) پرنده
- ج) هتل ✓
- د) جوجه ها

ج

- ۱۲- النُّفُوش
- ۱۳- اُکْتاف

د

- ۱۴- ما از (تکه) گلی آفریده شده ایم پس نباید به دودمانمان (نسب) افتخار کنیم.
- ۱۵- امیدوارم که خدا موفقیت را بهره ام در زندگی قرار دهد.
- ۱۶- خدای من، موفقیت را بخت من در زندگی قرار بده.
- ۱۷- هیچ خیری در سخنی نیست مگر آن که با عمل همراه باشد.
- ۱۸- نوشته ها و نگاره ها دلالت می کند بر اینکه دین در وجود انسان ذاتی است.
- ۱۹- ابراهیم (ع) تلاش کرد که قومش را از عبادت بُت ها نجات دهد.
- ۲۰- هیچ فقری بدتر از نادانی و هیچ عبادتی مثل اندیشیدن نیست.
- ۲۱- این خرافه ها در دین های مردم در گذر زمان ها زیاد شد.
- ۲۲- قرآن کریم درباره روش پیامبران (ع) با ما سخن گفته است.
- ۲۳- آیا تو این کار را با خدایان ما کرده ای ای ابراهیم!
- ۲۴- هیچ امتی از امت های [روی] زمین [موجود] نیستند مگر اینکه دین و روشی برای عبادت دارند.
- ۲۵- گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

هـ

- ۴۲- (۱) «خَلِقُوا» فعل مجهول است و به صورت «آفریده شده اند» ترجمه می شود.
- ۴۳- (۲) «لِمَ» مخفَّف «لماذا» و به معنای «چرا، برای چه؟» است.
- ۴۴- (۱) «الْعَدُو» مفرد است و به صورت «دشمن» ترجمه می شود.
- ۴۵- (۲) «ازْدَادَتْ» فعل ماضی است و به صورت «افزایش یافت» ترجمه می شود. «أدیان» نیز جمع است و به صورت «دین ها» ترجمه می شود.
- «العصور» نیز جمع است و به صورت «زمان ها» ترجمه می شود.
- ۴۶- (۲) در ترجمه «لا» ی نهی بر سر فعل مضارع غایب از «نباید» استفاده می کنیم.
- ۴۷- (۱) «إِنَّمَا» به صورت «تنها، فقط» ترجمه می شود.

و

- ۴۸- بسوزانید- یاری کنید.
- ۴۹- آرزو کرد- ای کاش
- ۵۰- شادمانی- لبخندها
- ۵۱- نداریم- تحمیل مکن